

# جریان چپ، مدورے بد سطح تاریخ

• سیدمسعود رضوی فقیه



مفهوم و معنای واژه‌ی «چپ»، چنان گسترش تاریخی و سیاسی و ایدئولوژیکی پیدا کرده که برای استحصال معنای آن می‌باید ارجاعات و توضیحات بسیاری در نظر گرفت و مطرح کرد. این اصطلاح، به صورت مجازی و کنایی، اشاره دارد به کلیه‌ی نیروهای مارکسیست یا رادیکالیست در عرصه‌ی سیاست و تحزب. بنابراین، خاستگاه تاریخی چپ را نیز می‌توان در میان اپوزیسیون سراغ گرفت. اپوزیسیونی که تقریباً یک و نیم دهه بعد از پیدایش نخستین احزاب کمونیستی روسیه در ایران ظاهر شده و به تدریج خود صاحب سازمان و امکانات و تجارب و تئوری‌ها و رهبران و هوادارانی شد. نخستین تشکل‌های چپ مارکسیستی در ایران، نخستین حزب کمونیست آسیایی نیز محسوب می‌شد. چندسالی پیش از حزب کمونیست چین و یک دهه پیش از کمونیست‌های ویتنامی و هندی و دو دهه زودتر از کمونیست‌های عرب در خاورمیانه‌ی عربی. بنابراین می‌توان فهمید که ریشه‌های این پدیده‌ی سیاسی و فرهنگی و اجتماعی، تا چه حد در ایران قدمت دارد. هم‌چنین می‌توان دانست که ایرانیان به دلیل فراستی که داشته‌اند، چگونه سریع‌تر از بقیه‌ی آسیاییان وارد مهم‌ترین بازی‌های تاریخ شده و برای هضم و فهم آن کوشیده‌اند. مسأله بر سر صحیح یا غلط بودن یک راه یا ایده نیست، بلکه تجارب فراتر از قدرت انسان‌هاست که گاهی با هجوم خود به یک جامعه، وضع کلی آن را دگرگون و مسیر تحقق جریان تاریخی را به گونه‌ای خاص تعیین می‌کند.

کمونیسم ایرانی، سرگذشت غریبی دارد و می‌توان از دل آن عبرت‌های بسیاری اندوخت و به‌کار گرفت تا در آینده اشتباهات و سهوها و گناهان آنان متولد و مکرر نشود. این خطاها نه فقط به بهای نابودی بخش قابل توجهی از نیروهای آرمان‌گرا و جوان و تحصیل کرده‌ی کشورمان رخ داده، بلکه هزینه و فرصت بسیاری را نیز روی دست ما نهاده و زمان مفید زیادی را از جامعه‌ی ایران سلب کرده است. بنابراین ضرورت دارد که به دقت در این تاریخ ناپالوده و عجیب تفحص و تحقیق صورت‌گیرد، شاید زوایای پنهان آن به کلی آشکار شده و سهم و موقعیت هریک از بازیگران خیزش و جنبش کمونیستی در ایران مشخص گردد. خوشبختانه بسیاری از برجستگان و عناصر جریان چپ ایرانی در طول یک سده‌ی گذشته، لب گشوده و از منظر خاص خود، قصه‌ی چپ در ایران را بازگفته‌اند، اسناد و مدارک بسیاری هم به چاپ رسیده است و برخی از مؤرخان خبره و تحلیل‌گران جامعه‌شناسی هم آثاری درباره‌ی درک علل و نتایج نهضت چپ کمونیستی در ایران تحریر و منتشر کرده‌اند.

■ جریان‌شناسی چپ در ایران  
■ حمید احمدی حاجیکلایی  
■ تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی،  
چاپ اول، ۱۳۸۷، تعداد صفحات: ۵۰۴



## مفهوم و معنای واژه‌ی «چپ»، چنان گسترش

### تاریخی و سیاسی و ایدئولوژیکی پیدا کرده که برای

### استحصال معنای آن می‌باید ارجاعات و توضیحات

### بسیاری در نظر گرفت و مطرح کرد

# جریان چپ

ایران، از موضعی حزبی و عمل‌گرایانه نوشته شده است.

این سه دسته، مهم‌ترین آثار و منابع درباره‌ی چپ ایرانی و تاریخ کمونیسم، مارکسیسم و سوسیالیسم در ایران است. اما همان‌طور که در ابتدا گفته شد، به هیچ وجه تکافوی طول و عرض و عمق و ارتفاع این جریان تاریخی را در عرصه‌ی روزگار معاصر این سرزمین نمی‌کند. نمی‌توان گفت ناچیز یا حتی ناکافی است، اما می‌توان گفت مناسب نیست. هنوز نیاز زیادی به اسناد، گفت‌وگوها، خاطرات، بیوگرافی‌ها، آثار تحلیلی تاریخی و آثار جامعه‌شناختی تاریخی و... وجود دارد و هریک تنها از زاویه و منظری خاص بر این جریان لغزنده نوری می‌افکند تا روش‌های بهتر و دقت افزون‌تر و اسناد بیشتر در کف آیندگان آید و آنها مجدداً به نگارش تاریخ و حوادث و عبرت‌های آن بپردازند. حقیقت آن است که در عرصه‌ی تاریخ‌نگاری، هیچ سخنی حرف آخر نیست و هیچ کتابی مأخذ نهایی و تام و تمام محسوب نمی‌شود. تاریخ بر اساس پرسش‌های تازه تجدید می‌شود و با روش‌های علمی و انتقادی نو پرورده و سخته شده و عیوب و سهل‌گیری‌های آن اصلاح می‌گردد و با اسناد و مدارک تازه یا حک و رفع مجهولات، وضع مناسب و مفیدتری می‌یابد. حتی نثر و شیوه‌ی نگارشی و سبک تحریر و کیفیت تدوین نیز می‌باید متناسب با وضع و نیاز مخاطبان در هر دوره بازنگاشته و آماده شود. وگرنه کیست که نداند اثری مانند *دُرّه‌ی نادره* اثر مؤرخ منشی متکلف قرون نزدیک، استرآبادی، به کار امروزیان نمی‌آید و شیوه‌ی بیان و تدوین و تبیین ناسخ‌التواریخ مؤرخ *الدوله سپهر* یا حتی آثار *فرهاد میرزا* و امثال *دلک* را نمی‌توان برای اهل مطالعه و غیرمتخصصان در این سال‌ها توصیه و تجویز کرد. درست است که متخصصان می‌توانند و باید در خوانش و بازگویی مفاهیم و مسائل این کتب، همچون واسطه عمل کنند، اما مگر روح این عنصر نیز نباید در تکاپوی ارائه‌ی دیدگاه خود از گذشته باشد و تاریخ را به‌مثابه مادر علوم و بزرگ‌ترین امکان درک تحولات حیات انسانی و فهم عقبه‌ی رخدادهای حال به کار بندد و ارائه کند؟ قطعاً چنین است و اگر این بازتولید و باززایی در حیطه‌ی گویه‌ها و امکانات زبانی و زمانی نمی‌بود، تاریخ به کوچه‌ی تنگ و باریکی بدل می‌شد که جز چندتن سیاست‌گر و رجل سرشناس و لشکریانی خون‌ریز و دل‌قکائی و شاعرانی همراهشان نمی‌توانستند از آن عبور کنند. حال آنکه تاریخ شاهراهی پرحادثه و سرشار از بازیگران متنوع است. مردمان طبقات و اصناف و اتباع بسیار و بسیاری در آن

مجموعه‌ی این آثار را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد و از هریک به فراخور حال بهره گرفت:

۱- مجموعه‌های اسناد - نظیر اسناد جنبش سوسیال دموکراسی ایران که ۸ جلد آن در خارج از کشور منتشر شد. یا اسناد جنبش جنگل و یا چپ در ایران که عنوان اسناد منتشره در چند مجلد بود و از سوی مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات منتشر شد. و یا هشت نامه به چریک‌های فدایی خلق اثر مصطفی شجاعیان که نشر نی آن را به چاپ رساند.

۲- مجموعه‌ی خاطرات افراد و بازیگران چپ در ایران نظیر خاطرات *انورخامه‌ای* یا *تقی‌زاده* یا *کیانوری* و *خلیل ملکی* و *ایرج اسکندری* و *حسین احمدی روحانی* و... که تقریباً از صدر مشروطه آن‌ها را داریم و بخش عمده‌ی آن مربوط به سران و بازیگران حزب توده است. در میان این نوع نوشته‌ها، برخی نظیر «*حماسه‌ی مقاومت*» اثر *اشرف دهقانی* کم‌ارزش و بعضی هم‌چون آثار *انورخامه‌ای* بسیار باارزش و پرمطلب است. در سال‌های اخیر، به لحاظ کمی و کیفی تحولی در این نوع آثار دیده شده و به‌مثابه اسناد مکمل مهم در تاریخ ایران گسترش بیشتری یافته است.

۳- کتب تاریخی و تحلیلی که از سوی محققان و مورخان صاحب‌نظر و متخصص ارائه می‌شود. این نوع آثار نیز هم‌زمان با پیدایی کمونیسم در ایران، به صور مختلف تحریر شده و حداقل متضمن نظریه و مفروضات خاصی، بر اساس گزینه‌های سندی و زمانی ویژه‌ای بوده است. تاریخ مختصر احزاب سیاسی در ایران، اثر *استاد ملک‌الشعرا* *بهار* یکی از بهترین نمونه‌هاست و پس از آن، فکر *دموکراسی اجتماعی* در نهضت مشروطیت ایران اثر *فریدون آدمیت*، و در سال‌های اخیر *ایران بین دو انقلاب* اثر *یرواند آبراهامیان* که جملگی نماده‌ی انگاره‌هایی خاص در تاریخ‌نگاری ایران از مشروطه تا حال هستند. در میان آثار پر تعداد در این عرصه، برخی نظیر *شمه‌ای* درباره‌ی تاریخ جنبش کارگران ایران، اثر *عبدالصمد کامبخش*، اثر *تجویزی* و تبلیغی است و برخی هم‌چون *گذشته چراغ راه آینده* اثر *جامی* - اسم مستعار است - نسبتاً واجد ارزش و اعتبار بیشتری است. برخی نظیر *سیر کمونیسم در ایران* اثر *سرهنگ زیبایی* برآمده از مواضع و وجهه‌ی دولتی، برخی مانند *شورش‌شان آرمان‌خواه* اثر *مازیار بهروز* از موضعی آزاد و انتقادی، و سرانجام تعدادی همچون مجموعه‌ی آثار *بیژن جزنی* درباره‌ی تاریخ و جامعه‌شناسی گروه‌های کمونیستی در

## کمونیسم ایرانی، سرگذشت غریبی دارد و می‌توان از دل آن عبرت‌های بسیاری اندوخت و به‌کار گرفت تا در آینده اشتباهات و سهوها و گناهان آنان متولد و مکرر نشود

# جریان حب

مؤلف، مختصر معنایی می‌یابد، نه آن‌که منابع فوق‌بدان راه یافته و یا در باب آن سخنی گفته باشند. نمی‌خواهم درباره‌ی جعل اصطلاح مذکور مناقشه کنم، اما «جریان‌شناسی» عنوانی کلی است که با ریز کردن و دقیق کردن علوم و بهره‌های پژوهشی در جامعه‌شناسی و زیرشاخه‌های آن چندان توافقی ندارد. بیشتر در پی درک نوعی قانونمندی عام برای مجموعه‌ای از گروه‌ها و تجمعات هم‌عقیده و کنش‌های مشترک است تا آنها را به صورت یک ضابطه‌ی کلی در داوری‌های خود به‌کار گیرد. نویسنده می‌نویسد: «از آن‌جا که در جریان‌شناسی سیاسی درصد درک کنش و واکنش‌های درونی گروه‌ها و جمعیت‌های سیاسی در طول زمان معین می‌باشیم، ناگزیر به شناخت بنیاد آن‌ها به‌عنوان یک واقعیت متحول و متغیر اجتماعی هستیم که از طریق شناسایی قوانین ترکیب (نسبی) اجزا و عناصر یک جریان به عنوان پدیده‌ی واقعیت‌های اجتماعی از یک سو و بازنمایی شبکه‌ی روابط و ارتباطات آن‌ها و کنش و واکنش درونی و برونی صورت‌گرفته و رسیدن به ثبت تصویری از عناصر اصلی آن و خطوط ارتباطی آنها، انجام می‌پذیرد.» بگذریم از اطاب و تعقید این جمله‌ی بلند که برای فهم آن شاید حداقل دو سه بار باید آن را خواند و پس از آن هم ابهام بسیار دارد، اما منظور همان است که گفته شد. رسیدن به یک قاعده‌ی کلی در باب مجموعه‌ای مرتبط و درعین‌حال مختلف و تا حدی متفاوت. برای رسیدن به این ایده، نویسنده به این نتیجه رسیده که «چنان‌چه جریان سیاسی تاریخی به پیدایی، تکوین، دگرگونی، حرکت، استمرار و تطور اندیشه‌ی سیاسی و یک گروه و جمع سیاسی در طول یک زمان مشخص اطلاق گردد، مطمئناً در چارچوب جامعه‌شناسی سیاسی مورد بحث قرار خواهد گرفت...» (ص ۳۶) «بنابراین در جریان‌شناسی سیاسی، به پیدایی، تطور، نقش‌آفرینی، ساختار و بنیادهای فکری گروه‌های سیاسی مورد تحقیق و مطالعه قرار می‌گیرد. گروه‌هایی که دارای گرایش‌های سیاسی همگون و یا یکسان مبتنی بر ارزش‌های مشترک‌اند و به سوی پدیدآوردن یک خرده فرهنگ سیاسی پیش می‌روند. و در یک مقطع زمانی معین در حرکت و جنبش در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی استمرار داشته‌اند، به عنوان یک جریان تلقی می‌گردند. از طرفی از منظر جامعه‌شناسی «جریان سیاسی» یکی از انواع تحول اجتماعی است. این‌هم نسبتاً از اصطلاحات تازه‌ای است که در حوزه‌ی جامعه‌شناسی وارد شده و مورد پژوهش و بحث قرار گرفته است.» (ص ۳۸)

حضور داشته و چنان رنگ‌ها و زنگ‌های متفاوتی از آن دیده و شنیده می‌شود که حیرت‌انگیز است. کلیه مکتب‌ها و روش‌های تاریخ‌نگاری در عصر ما برای شنیدن همین صداهای خاموش‌مانده و دیدن همین رنگ‌های غبارگرفته به‌وجود آمده و لذا بهترین هدیه‌ی تاریخ‌نگاران، عرضه‌ی تواریخ و آثار جدید در هر عرصه‌ای است.

کتاب «جریان‌شناسی چپ در ایران» نوشته‌ی آقای حمید احمدی حاجیکلاهی که در پژوهشکده‌ی فرهنگ و مطالعات اجتماعی، از گروه‌های تحقیقی متمرکز در پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی تهیه و تدوین شده، یکی از تازه‌ترین کتبی است که در حوزه‌ی کمونیسم‌شناسی ایرانی، از منظر تاریخ سیاسی منتشر شده است. مروری بر کل این کتاب ۵۰۰ صفحه‌ای، اجمالاً نشان می‌دهد که تلاش شده تا برخی مبادی پژوهش علمی در این اثر به کار گرفته شود. فی‌المثل پس از فهرس اولیه و پیش‌گفتار، طی مقدمه‌ای در باب منابع اصلی اثر سخن گفته و در فصل اول نیز مبانی نظری این پژوهش را مورد توجه و توضیح قرار داده است. بررسی دقیق این مقدمه‌ی پانزده صفحه‌ای و فصل اول آن که در حدود شصت صفحه است، مبین چند نکته‌ی اولیه در بررسی و داوری ما نسبت به این کتاب تواند بود. اول اینکه این اثر، از سنخ آثار عمومی و به قول فرنگی‌ها General است که مجموعه‌ای از اطلاعات موجود را به صورت مدون و با تفصیلی بیش از دایره‌المعارف‌ها و فرهنگ‌نامه‌ها به خوانندگان و علاقه‌مندان عرضه می‌کند. نکته‌ای که در عنوان کتاب تأمل‌انگیز است، اصطلاح «جریان‌شناسی» است. نویسنده در صفحات ۳۵ تا ۳۹ فصل اول کوشیده است این مفهوم را حدبندی و تعریف کند و به همین منظور به کتب علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی معاصر توسل جسته است. از جمله کتاب «جامعه‌شناسی غرب‌گرایی» علی محمد نقوی، «درآمدی بر جامعه‌شناسی» بروس کوئن، «دیی‌اچ‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران» حسین بشیریه، «جامعه‌شناسی سیاسی» محمد آراسته‌خو و «جریان‌های بزرگ در تاریخ اندیشه‌ی غربی» بومر فرانکلین لوفان، که جملگی ترجمه یا تألیف‌های معتبری هستند و دانشجویان رشته‌های علوم سیاسی و اندیشه‌ی سیاسی و حقوق سیاسی و حتی تاریخ از آن‌ها بهره می‌گیرند. اما در میان نقل قول‌های مندرج در کتاب و استناداتی که به این آثار شده، هیچ تعریفی تحت عنوان «جریان‌شناسی» نمی‌یابیم و حتی میان‌تیر «جایگاه جریان‌شناسی سیاسی در علوم» نیز تنها با برخی اظهارات



نویسنده سپس برای اثبات نظریات خود به سخنی از کنگلی دیویس اسناد می‌کند که تحول اجتماعی را یکی از انواع تحول فرهنگی می‌داند! و این چه ربطی به آن دارد و این که این اصطلاحات تازه‌ی جامعه‌شناسی کی و کجا مورد استفاده و تعریف و توضیح و تبیین قرار گرفته، معلوم نیست. نگارنده به نوزده کتاب جدید و فرهنگ‌نامه‌های یازده‌تا از آن‌ها - که دارای فرهنگ مصطلحات بودند - رجوع کرد و چنین اصطلاحی را نیافت. عیبی ندارد. شاید هست و من ندیده‌ام و شاید هم وضع یک اصطلاح جدید از سوی جامعه‌شناسان وطنی باشد که شایسته‌ی تعریف و توضیحی بهتر است. بهتر از این که گفته‌شده و در جستارهای فوق‌الذکر از نویسنده ی گرامی کتاب آوردیم. این ضعف کمی نیست. به دو دلیل. اولاً اصطلاح کلیدی کتاب را به درستی فهم و تبیین و توضیح نکرده و ثانیاً آن توضیح و مراد مبهم و ناقص هم به نظر نمی‌رسد در حصرهای علوم انسانی و اجتماعی بگنجد و جواب دهد. مگر آن که مقید به دانش‌هایی کلی و تجویزی باشیم و بر تاریخ سیاسی، آن‌چه را مایلیم عرضه و بعد عرضه‌ی خویش را به هر ترتیب اثبات کنیم.

حقیقت آن است که نمی‌توان چپ را به عنوان یک سنخ و جریان مشخص و همگون تاریخی بازشناخت و حصر کرد. حتی چپ مارکسیستی را. برای فهم این مسأله، لازم است به دقت در باب تمایزات آنها و حتی تضادها و تناقض‌ها و تعارضات میان ایشان سخن بگوییم. از این نظر سنخیت زیاد میان سوسیالیست‌های خدابرست با فرقه‌ی دموکرات آذربایجان نیست. چنان که جریان نیروی سوم و یاران خلیل ملکی با حزب توده هم‌سنخ نبودند و جریان مصطفی شاعیان با چریک‌های فدایی فاصله و حتی تضاد بنیادی داشتند. سوسیال دموکرات‌های عهد مشروطه با پنجاه و سه نفر چقدر نسبت و قربت دارند و هکذا؟

چگونه می‌توان میان این گروه‌ها و ایده‌ها و نظرات و اعمال و آداب و ویژگی‌ها، به صرف اطلاق عنوان «چپ»، جمع کرد و یک جریان را تشخیص داد. کم‌این‌که صرف اسم «مسیحیت» نمی‌تواند تفاوت‌ها و حتی تعارض‌های میان ارتودوکس‌ها و ارمنی‌ها و پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها و کلیساها و فرقه‌های پرشمار آن‌ها را یگانه سازد. مگر آن که بخواهیم کلامی کلی و بحثی دایره‌المعارفی و همان‌طور که گفته شد، عمومی و جنرال را مطرح کنیم. تعمیم بحث به این بهانه و ذیل اصطلاح «جریان‌شناسی» هیچ عیبی ندارد و اتفاقاً لازمه‌ی بحث‌های عمومی و کلی است، اما نباید آن را اصطلاحاتی تازه در جامعه‌شناسی سیاسی قلمداد کرد. فکر می‌کنم جامعه‌شناسی سیاسی معکوس عمل می‌کند و به‌جای جمع ویژگی‌ها برای رسیدن

به یک قاعده و داور کلی، تمایزات را می‌شکافد و توصیف می‌کند تا عملکرد و نتایج حاصل آن مشخص گردد. اصلاً داور نمی‌کند و بسته به نظریه و هدف تحقیق، بر ریشه‌ها، خصایص، کنش‌ها، بنیادهای تئوریک و تأثیر متقابل آن بر سایر نهادهای اجتماعی درنگ می‌کند و مطالعه و تحقیق را به پیش می‌برد. این‌ها بخشی از چیزهایی است که در کتب شناخته‌ی قدیم و جدید جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی سیاسی یافته می‌شود. لذا باید تأمل و احتیاط بیشتری در به‌کارگیری و جعل مصطلحات علوم انسانی به کاربرد. همین مسأله در باب داور در منابع نیز صدق می‌کند. برخوردش در نقد منابع، انتقاد علمی نیست. تعرض ژورنالیستی از موضع مطبوعات پاپولار دولتی است. لزومی به این کار نبوده، زیرا برخی منابع، نظیر کتاب معروف ذبیح بهروز به نام «تاریخ جنبش کمونیستی در ایران» اشکالات بنیادی بسیاری دارد و لزومی ندارد منزلت تحقیق خود را با بیان داورهای بی‌کیفیت تقلیل دهیم. برای نمونه درباب همین کتاب نوشته است: «با مروری کلی بر کتاب می‌توان دریافت که نویسنده دارای یک بینش ملی‌گرایانه امریکایی در تحلیل رویدادهای ایران می‌باشد... نویسنده اغلب به بزرگ‌نمایی جنبش کمونیستی در ایران - براساس دیدگاه مطرح

تاریخ بر اساس پرسش‌های تازه تجدید می‌شود و

با روش‌های علمی و انتقادی نو پرورده و سخته

شده و عیوب و سهل‌گیری‌های آن اصلاح می‌گردد

و با اسناد و مدارک تازه یا حک و رفع مجهولات،

وضع مناسب و مفیدتری می‌یابد

جریان چپ



گسترده‌ی مطبوعاتی حزب توده، خطری بزرگ برای ملت و دولت ایران بود. حتی زعيم بزرگ تشيع حضرت آيت‌الله العظمى بروجردى نيز اين امر را مهم قلمداد مى‌فرمود و ايشان بسيار ژرف و بادرانيت در باب مسائل زمان خود اظهار نظر مى‌کردند. علامه سيدمحمدحسين طباطبايى با نگارش كتاب «اصول فلسفه و روش رئاليسم» و عده‌ى ديگرى از بزرگان تشيع، شروع به اقدام تئوريك در رد ماترياليسم و فلسفه‌ى ماركسيسم مى‌کردند و بعدها نيز اين جهاد فكري ادامه داشت. مثلاً كتاب «فيلسوف‌نماها» اثر آيت‌الله مكارم شيرازى و كتاب «فلسفتنا» اثر مرحوم شهيد محمدباقر صدر و امثال ذلك. لذا اتفاقاً هم اهميت سياسى، هم نظامى و هم فرهنگى بزرگى براى اين پديده‌ى سياسى بايد قائل شد. اما اين كه چند سطر قبل گفتيم: «با بررسى برخى منابع دست اول درباره‌ى نفوذ اطلاعاتى و نظامى حزب»، منظور اسناد دادگاه‌ها و دستگاه‌هاى اطلاعاتى و اسناد نويافته در بایگانی‌هاى روسيه و تاجيكستان و برلين است و لااقل مرورى بر «كتاب سپاه» كه سند مقدم و مهم درباره‌ى گستره‌ى فعاليت نظامى و جاسوسى و اطلاعاتى حزب توده است و حتماً بايد ديده شود اما اصلاً در كتاب جريان‌شناسى چپ در ايران ديده نشده است.

امريكا - مى‌پردازد و در اين رويكرد به شدت از جو سياسى حاكم بر دانشگاه‌هاى امريكا و فضاى سياسى آن كشور متأثر است...، نويسنده در انتقاد و نقد رژيم محمدرضا پهلوى به گونه‌اى برخورد مى‌كند كه موجب رنجش دولت‌مردان امريكايى نشود. لذا در بررسى تاريخ جنبش چپ در ايران بعد از سال ۱۳۲۰، درباره‌ى خطر بالقوه و بالفعل حزب توده مبالغه مى‌كند و آن را به‌مثابه خطرى مستقيم و آنى براى رژيم شاه به شمار مى‌آورد و ساير نيروهاى سياسى در ايران را بسيار ضعيف جلوه مى‌دهد. يا آن كه حزب توده به دليل پيروى از شوروى فاقد پايدار مستحکم و گسترده‌ى مردمى در ايران بود...»

اين انگاره‌ها، يا لااقل اين شيوه‌ى طرح دعوى، غيرعلمى است. براى مثال در بخش آخر همين عبارات، پيروى حزب توده از شوروى را دليل ضعف آن مى‌داند و لذا خطر بالقوه و بالفعل نبايد به حساب آورده شود. حال آن كه شوروى و مزدورانش نيمى از كشورهاى مهم اروپا و چندين كشور آسيايى را در حصر خود گرفته، چين كمونيست شده بود و جهان در سايه‌ى مخوف پيشروى كمونيست‌ها در وحشت به سر مى‌برد. ايران مهم‌ترين هدف شوروى بود و اتفاقاً بررسى برخى منابع دست اول درباره‌ى نفوذ اطلاعاتى و نظامى حزب، و نيز دستگاه

**حقيقت آن است كه نمى‌توان چپ را به  
عنوان يك سنخ و جريان مشخص و  
همگون تاريخى بازشناخت و حصر كرد.  
حتى چپ ماركسيستى را**



## گفتمان و ادبیات سیاسی بخشی مهم از نیروهای مذهبی ایران، تحت تأثیر چپ استالینی قرار داشت و حتی برخی چپ‌های پیوسته به رژیم شاه در دهه‌ی پنجاه منشاء تغییراتی در آن رژیم بودند

# جریان چپ

این داوری به نحو دیگر درباره‌ی کتبی مثل «شورشیان آرمان‌خواه» نیز وجود دارد. گویی همه‌ی این نویسندگان باید از موضع رسمی با موضوع مورد بحث برخورد می‌کردند. این‌گونه، نقد علمی ضایع شده و اتفاقاً اعتبار کتاب که به اعتبار همین چند منبع است، خودبه‌خود دچار کاهش و فرود شده است. گاهی در این عرصه سخنان عجیبی نیز بیان می‌کند. مثلاً در بند «ب» کاستی‌های کتاب بیژن جزنی به‌نام «تاریخ سی‌ساله‌ی ایران» می‌نویسد: «ب- نویسنده در بیان سیر حوادث، مستند و مأخذی ارائه نمی‌کند.» (ص ۳۱) اولاً تاریخ سی‌ساله، بخشی از سیزده نوشته‌ی جزنی در باب جمع‌بندی مبارزات در ایران، به زعم اوست. ثانیاً نویسنده در زندان و در شرایط مخفی‌کاری این نوشته‌ها را تحریر کرده و به بیرون زندان منتقل کرده، لذا ذکر منبع خیلی بی‌معناست. ثالثاً او خود با این جریان‌ات از نزدیک روبرو بوده و شرح مشاهدات و استماع‌ات خود را از شاهدان دست اول ذکر می‌کند و لذا سندیت بیشتری دارد. رابعاً این کتاب با هدف مقدمه‌نگاری برای تشکیل گروهی چریکی تحریر شده و می‌کوشد بن بست مبارزات گذشته و ضرورت گذر از آن مراحل و ورود به فاز جدید را تئوریزه کند. خامساً مثل همه‌ی آثار کمونیستی و استالینیستی، روحی غیرعملی دارد و اصلاً مبتنی بر واقعیات نیست. اما هدف محقق این نکته نیست، بلکه بررسی تطبیقی آن بر مدار روش تحقیق علمی و توصیف موضوع تحقیق است.

این‌ها نمونه‌هایی بود از برخی مسائل «جریان‌شناسی چپ در ایران». این کتاب در پنج فصل اصلی، مقدمه، نتیجه، کتاب‌نامه، نمایه‌ی دقیق و مفید تهیه شده است. طرح جلد جالب و دلچسپی ندارد. اصلاً طرح جلد ندارد. اما به عنوان یک اثر عمومی، نمونه‌ای مفید و جالب از آثار عام در شناخت کمونیسم ایرانی است. مؤلف نگاه تاریخی داشته، از اسناد بهره نرفته، کتب تحلیلی و خاطره‌نامه‌ها و برخی نشریات به کارش آمده است. بحثی درباره‌ی مارکسیسم و جریان‌های اولیه و مهم آن نظیر لنینیسم، مائوئیسم، تیتو، کاسترو و چپ نو دارد. سپس روند تاریخی خطی از مشروطیت تا ۱۳۲۰، چپ در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰، تحولات جریان چپ در دهه‌ی ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ (تا پیروزی انقلاب اسلامی) و سرانجام جریان چپ پس از

پیروزی انقلاب اسلامی را مورد بررسی قرار داده است. کار پیگیر و دشوار و مفصل انجام داده و اگر بخواهیم در مقام مقایسه بگوییم نوعی تاریخ چپ از دیدگاه رسمی مذهبی است، همچنان که مازیار بهروز در «شورشیان آرمان‌خواه» همین کار را از موضع چپ رسمی و کلاسیک انجام داده است. آن هم همین خصوصیات عمومی را دارد، به نظر می‌رسد دامنه‌ی زمانی کتاب حاضر نیز دقیقاً همسان همان کتاب است. واپسین جملات کتاب، نشانگر روح کتاب است و تلاش وسیع نویسنده برای رسیدن به عبرتی که در پس این جملات نهفته است. عبرتی که حقیقتاً با ناکامی‌ها، خیانت‌ها، آدم‌کشی‌ها و تروریسم، تندروی‌ها، سرخوردگی‌ها، پیوستگی با بیگانگان، انزوای از مردم، جستجوی بهشت آرمانی و عدالت کمونیستی و... به خاطره‌ای بسیار غم‌انگیز برای ما و نسل ما و همه‌ی آشنایان و علاقه‌مندان به تاریخ معاصر ایران بدل شده است. حاجیکلایی می‌نویسد: «امروز پس از گذشت چند دهه از پیدایی و فعالیت و فراز و فرودهای جریان چپ، بحران آشکار شده است. به دلیل پیوند عوامل ساختاری که به سرشت وارداتی آن بازمی‌گشت و نیز اسباب اجتماعی که به سرشت خاستگاه رهبران وابسته بود و پیدایش فکر ابزاری و مقلدانه‌ی آن، و دیگر عوامل آن از جمله مقومت ساختارهای اجتماعی و فرهنگی ایران در برابر اندیشه‌های ماتریالیستی و مغایر با آیین، دین و فرهنگ خودی بود که به شکست و انزوای کامل این جریان انجامید.» (ص ۴۶۴)

این داوری یکسره درست است و از هر راهی در تحقیق این پدیده‌های تاریخی برویم، به همین نتایج می‌رسیم، اما نباید تصور کرد که پدیده‌های بزرگ تاریخی، هرچند ناموفق و شکست خورده، یک‌باره ظهور می‌کنند و یک‌باره محو می‌شوند. این پدیده‌ها، گاهی حضوری پنهان دارند، هم‌چنان که گفتمان و ادبیات سیاسی بخشی مهم از نیروهای مذهبی ایران تحت تأثیر چپ استالینی قرار داشت و حتی برخی چپ‌های پیوسته به رژیم شاه در دهه‌ی پنجاه منشاء تغییراتی در آن رژیم بودند و لذا همواره باید تفکیک، احتیاط و توصیف به دور از داوری را به مثابه شرط پژوهش علمی ملکه‌ی ذهن و قلم و متن خویش قرار دهیم. والسلام